

نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی
سال هفتم، شماره اول، شماره ترتیبی 12، بهار و تابستان 1394
تاریخ وصول: 1393/3/28
تاریخ اصلاحات: 1393/11/8
تاریخ پذیرش: 1394/7/8
صص 31-48

جملات شرطی رویدادی در زبان فارسی

* رویا کیبیری
** علی درزی

چکیده

ساخت‌های شرطی عبارت‌های زبانی متشکل از بندی وابسته و بندی پایه هستند که وقوع پدیده یا وضعیتی را به وقوع پدیده یا وضعیتی دیگر مشروط می‌سازند. در این مقاله با رویکردی کمینه‌گرا بند شرطی در زبان فارسی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. در روند این بررسی، با استفاده از اصول نظریه مرجع‌گزینی و برخی آزمون‌های حذف نشان می‌دهیم که بند شرطی جمله‌آغازین به عنوان افزوده به گروه زمان و در مواردی به فرافکن‌های بالاتری همچون گروه کانون و بند شرطی جمله‌پایانی به گروه فعلی کوچک متصل می‌شود. بند شرطی جمله‌میانی نیز در حقیقت حاصل مبتداسازی عناصری است که به پیش از بند شرطی جابجا شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: بند شرطی رویدادی، جایگاه اتصال، اصول مرجع‌گزینی

1. مقدمه

جملات شرطی ساخت‌هایی دارای بند قیدی و بیانگر شرط یا شروطی است که به موجب تحقق آن، گزاره بیان شده توسط بند پایه نیز تحقق می‌یابد. صورت متعارف ساخت شرطی متشکل از یک جمله مرکب دو بخشی است که شامل بند شرط^۱ یا مقدم^۲ و جزای شرط^۳ یا تالی^۴ است (اینشارالد، ۲۰۰۵). جملات شرطی همواره یکی از موضوعات حائز اهمیت در حوزه‌های معنی‌شناسی، کاربردشناسی و فلسفه زبان بوده و با رویکردهای مختلفی به آن پرداخته شده است (از جمله: هایمن، 1978؛ دودمن، 1984؛ کراتزر، 1986؛ دنسایگیر، 1988؛ لینسون، 1993؛ دوروتی، 1995؛ کافمن، 2001؛ لیکان، 2001؛ هینترویمر، 2007؛ فینتل، 2012)، ولی از لحاظ بررسی ساختار نحوی در قالب نظریه‌های جدید کمتر مورد بررسی قرار گرفته است (جیس، ۱۹۸۵؛ ویلیس، ۲۰۰۰؛ هگمن، ۲۰۰۳؛ رالینز، ۲۰۰۸؛ یورکمن، ۲۰۱۱؛ دنکارت و هگمن، ۲۰۱۲). در این میان، دسته‌بندی‌های قابل ملاحظه و با عناوین متفاوتی از جملات شرطی موجود است. پژوهشگران در غالب موارد شرطی‌ها را به دو دسته شرطی رویدادی^۵ و شرطی پیش‌زمینه‌ای^۶ تقسیم نموده‌اند (هگمن، ۲۰۰۳). دنسایگیر و میودوشوسکا (۱۹۸۴) این دو دسته را به ترتیب شرطی پیامدی^۷ و غیرپیامدی^۸، سویتزر (۱۹۸۴) محتوایی^۹ و معرفتی^{۱۰}، دکلرک (۱۹۹۱) موقعیتی^{۱۱} و صدق^{۱۲}، هگمن (1984 الف) رخدادی^{۱۳} و بیانی^{۱۴} و هگمن (1984 ب و ج) مرکزی و حاشیه‌ای نام‌گذاری کرده‌اند^{۱۵}. در این جا از تقسیم‌بندی‌هایی که دیگر زبان‌شناسان در حوزه‌های مختلف از جملات شرطی بیان نموده‌اند، به این خاطر که همه از منظرهایی غیر نحوی است (لمبتون، 1963؛ سالن، 1979؛ پالمر، 1986؛ فینتل، 2011) چشم می‌پوشیم.

در این مقاله، دسته‌بندی هگمن (۲۰۰۳) از جملات شرطی مبنا قرار می‌گیرد. وی دسته اول را بند شرطی رویدادی می‌نامد که بند پایه را توصیف می‌کند (الف). (۱) و دسته دوم را بند شرطی پیش‌زمینه‌ای در نظر می‌گیرد که گزاره‌ای را بیان می‌کند که بافتی برای پردازش بند همراه با آن می‌باشد (ب). (۱) دکلرک و رید (۲۰۰۱: ۳۷-۳۸) تفاوت بین این دو گونه را صرفاً به لحاظ معنایی و تعبیری تقریر می‌کنند، ولی هگمن تفاوت این دو را علاوه بر تعبیری از لحاظ نحوی نیز

1 protasis
2 antecedent
3 apodosis
4 consequent
5 event
6 premise
7 consequential
8 non-consequential
9 content
10 epistemic
11 situation
12 truth
13 occurrence
14 utterance

¹⁵ این فهرست جامع و کامل نیست، برای مطالعه بیشتر به دکلرک و رید (۲۰۰۱) و دنسایگیر (۱۹۸۷) مراجعه شود.

بررسی می‌کند.^۱ در این پژوهش از ساختار بندهای شرطی پیش‌زمینه‌ای صرف نظر می‌کنیم و توجه اصلی معطوف به دسته رویدادی است.^۲

(۱) الف. آگه بارون بیاد، ما به سینما نمی‌ریم.

ب. آگه اون از ارتفاع می‌ترسه، چرا هر روز به کوه‌نوردی می‌ره؟

به پیروی از آنچه که در پیشینه مطالعات در مورد زبان‌های مختلف مطرح شده است، بند شرطی نوعی بند قیدی و به تبع آن افزوده در نظر گرفته می‌شود (هگمن، ۲۰۰۴؛ والمالا، ۲۰۰۹) و به طور قطع بند متممی نیست، زیرا وجودش برای بند پایه ضروری نیست و نیازی به بازبینی مشخصه ندارد (چامسکی، ۱۹۹۵؛ اجر، ۲۰۰۳: ۳۲۷).

در بخش دوم مقاله دو دیدگاه متفاوت در مورد جایگاه ساختاری بند شرطی در زبان‌های مختلف را بیان می‌کنیم. بر اساس دیدگاه اول که متعلق به بات و پانچوا (2006) است، بند شرطی جمله‌آغازین^۳ به گروه تصریف و گاهی به گروه متمم‌ساز و بند شرطی جمله‌پایانی^۴ به گروه فعلی متصل می‌شود. والمالا (2009) از دیدگاه دومی سخن می‌گوید که به موجب آن بند شرطی جمله‌آغازین در جایگاه مشخص‌گر گروه مبتدا یا گروه کانون و بند شرطی جمله‌پایانی در مشخص‌گر فرافکن نقشی گروه شرطی قرار دارند. در بخش سوم نشان خواهیم داد که بند شرطی در زبان فارسی در آغاز جمله به گروه زمان و گاهی به گروه کانون و در پایان جمله به گروه فعلی کوچک متصل می‌شود. بند شرطی جمله‌میانی^۵ نیز در حقیقت حاصل مبتداسازی عناصری است که پیش از بند شرطی قرار گرفته‌اند. سرانجام در بخش چهارم خلاصه و نتیجه مقاله را ارائه می‌کنیم.

۲. جایگاه نحوی بند شرطی

دیسل (۲۰۰۱) تحقیقات گسترده‌ای در زمینه ترتیب قرار گرفتن بند قیدی و بند پایه در چهل زبان مختلف از جمله فارسی انجام داده است. وی بیان می‌کند که دو الگوی کلی برای ترتیب خطی بندهای قیدی و بند پایه وجود دارد: الف) بند قیدی هم پیش و هم پس از بند پایه به کار می‌رود. ب) بند قیدی معمولاً قبل از بند پایه قرار می‌گیرد. در دسته اول، جایگاه بند قیدی برحسب معنا یا نقش متفاوت است. وی جایگاه قرار گرفتن حرف ربط بندهای قیدی را نیز تا حدی با این مسئله مرتبط می‌داند، به گونه‌ای که آن دسته از بندهای قیدی که حرف ربط آن‌ها در پایان می‌آید گرایش به قرار گرفتن در قبل از بند پایه دارند و آن دسته که حرف ربطشان در آغاز واقع می‌شود، با هر دو الگو سازگار است. بر اساس پیکره زبانی مورد استفاده در پژوهش وی، از بین انواع بندهای قیدی، بند شرطی در اکثر موارد پیش از بند پایه واقع می‌شود. به طور کلی تنوع ترتیب خطی بندهای قیدی مربوط به نقش‌های کاربردها و معنی‌شناسی است (لیند، 1976). علاوه بر این، فیورنتینو (2008: 209) نیز قرار گرفتن بند شرطی در قبل یا بعد از بند پایه در زبان ایتالیایی را

^۱ شرطی‌های رویدادی در درون حوزه بند پایه، پیش از کامل شدن ساختار نحوی و شرطی‌های پیش‌زمینه‌ای در خارج از حوزه بند پایه، پس از کامل شدن ساختار نحوی، متصل می‌شوند

^۲ از این پس منظور از بند شرطی همان بند شرطی رویدادی است که برای رعایت اصل ایجاز از ذکر مکرر آن اجتناب می‌شود.

^۳ sentence-initial

^۴ sentence-final

^۵ sentence-medial

بسته به ارزش معنایی بند مورد نظر می‌داند. گرینبرگ (۱۹۶۳) نیز این اصل کلی را در مورد ترتیب خطی مقدم و تالی جملات شرطی بیان می‌کند: «اصل جهانی ترتیب خطی ۱۴: در گزاره‌های شرطی، بند شرطی به عنوان ترتیب رایج در همه زبان‌ها پیش از جزای شرط قرار می‌گیرد.»

کامری (۱۹۸۶) معتقد است در حالی که بسیاری از زبان‌ها بند شرطی را هم در جایگاه آغاز و هم در پایان جمله مجاز می‌شمارند، زبان‌های فعل پایانی نیز وجود دارند که جمله پایانی بودن را مجاز نمی‌شمارند. نکته قابل توجه این است که این آراء مربوط به جایگاه روساختی بند شرطی است. گرایش‌های رده‌شناختی با این فرض که بند شرطی در اصل جایگاهی متفاوت از جایگاه روساختی‌اش دارد، سازگار است.

به طور کلی دو جایگاه مختلف برای بند شرطی در ساختار نحوی جملات مرکب در نظر گرفته شده است. بر طبق دیدگاه اول که متعلق به بات و پانچوا (۲۰۰۶) است، بند شرطی جمله‌آغازین در زبان انگلیسی با استفاده از شواهدی بر پایه اصل سوم نظریه مرجع‌گزینی به گروه تصریف و در مواردی که بند شرطی پیش از پرسشواژه بکار می‌رود به گروه متمم‌ساز متصل می‌شود. قابل ذکر است که ایاتریدو (۱۹۹۱) نیز همین تحلیل را اتخاذ می‌کند. بند شرطی جمله‌پایانی نیز بر اساس اصل سوم نظریه مرجع‌گزینی، تحت حوزه سازه فرمانی فاعل بند پایه است و به گروه فعلی متصل می‌شود. علاوه بر این، با استفاده از آزمون‌هایی همچون مبتداسازی^۱ و نیز حذف گروه فعلی بر ادعای خود صحنه می‌گذارند. دیدگاه دوم که والمالا (۲۰۰۹) از آن سخن می‌گوید بر اساس تحلیل بند شرطی در زبان اسپانیایی است که وی معتقد است قابل تعمیم به زبان انگلیسی نیز می‌باشد. مطابق این نظر بند شرطی جمله‌آغازین به دلیل شباهت آن با دیگر عناصر مبتداسازی و کانونی‌سازی^۲ شده در جایگاه مشخص‌گر گروه مبتدا (برگونوو و والمالا، ۲۰۱۰) یا گروه کانون قرار دارد. این بند در مواردی که مبتداسازی شده، ممکن است در جایگاه مشخص‌گر گروه مبتدا تولید شده یا به این جایگاه حرکت کرده باشد. ولی در موارد کانونی‌سازی شده، در اصل در این جایگاه تولید نشده، بلکه از درون گروه فعلی بزرگ به این جایگاه‌ها جابه‌جا شده است. وی ابتدا بند شرطی جمله‌پایانی را در جایگاه اتصال به گروه فعلی بزرگ قرار می‌دهد چون معتقد است موضوعات درونی جمله پایه بند شرطی را سازه فرمانی می‌کنند. لازم به ذکر است وی موضوعات درونی را به منظور بازبینی حالت مفعولی به جایگاه مشخص‌گر گروه مطابقه^۳ که بر فراز گروه فعلی بزرگ قرار دارد جابه‌جا می‌کند، ولی از آنجایی که می‌خواهد قائل به اتصال بند شرطی جمله‌پایانی نباشد آن را در جایگاه مشخص‌گر فراقن نقشی گروه شرطی جای می‌دهد. در تحلیل وی، علاوه بر فراقن گروه شرطی، فراقن‌های نقشی بسیاری نیز در پایین‌تر از گروه فعلی قرار دارند که عدم ارتباط آن با بحث حاضر حکم به اجتناب از ذکر آن‌ها می‌نماید. این دیدگاه بیانگر این است که بر خلاف اکثر تحلیل‌های موجود، بندهای شرطی در جایگاه‌های اتصال قرار ندارند.

۳. بند شرطی و جایگاه آن در زبان فارسی

¹ topicalization

² focusing

³ AgrP

جملات شرطی در زبان فارسی نوعاً با نشانه شرطی «اگر» بکار می‌روند. از این گذشته، نشانه‌های شرطی در قالب گروه‌های واژگانی نیز استفاده می‌گردد. وحیدیان کامیار (۱۳۶۴: ۴۷) بیان می‌کند که نشانه شرطی را در زبان گفتار و گاه در زبان نوشتار می‌توان حذف کرد (۲) و دلیل تعبیر شرطی در آن یکی انتقال تکیه و دیگری آهنگ جمله است.

(۲) عجله کنی، می‌رسی.

قطعاً طرق دیگری نیز برای بیان مفهوم شرط وجود دارد ولی از آنجایی که آن نوع جملات غالباً از لحاظ صورت و ساختار شرطی نیستند، در مقاله حاضر فقط به آن دسته از جملاتی پرداخته می‌شود که دارای نشانه آشکار شرطی «اگر» هستند. بر اساس دسته‌بندی مطرح شده از سوی هگمن (۲۰۰۳) جملات زیر نمونه‌های دو دسته رویدادی (۳. الف) و پیش‌زمینه‌ای (3. ب) در زبان فارسی است که قبلاً در (۱) آنها را معرفی کردیم. همان‌طور که گفته شد، ساخت دسته رویدادی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

(۳) الف. آگه بارون بیاد، ما به سینما نمی‌ریم.

ب. آگه اون از ارتفاع می‌ترسه، چرا هر روز به کوه نوردی می‌ره؟

در اکثر زبان‌های دنیا بند شرطی می‌تواند در آغاز یا پایان جمله مرکب بکار رود و در مواردی اندک که بند شرطی در میان جمله به کار می‌رود، با آهنگ جمله معترضه^۱ خوانده می‌شود. جمله‌های زیر نمونه‌ای از بند شرطی جمله‌آغازین (۴. الف)، جمله‌پایانی (۴. ب) و جمله‌میانی (۴. پ) است.

(۴) الف. آگه علی به مدرسه بفرستی، پویا به تو جایزه می‌ده.

ب. پویا به تو جایزه می‌ده آگه علی را به مدرسه بفرستی.

پ. پویا، آگه علی را به مدرسه بفرستی، به تو جایزه می‌ده.

در تحلیل‌های دستور سنتی زبان فارسی تغییر جایگاه بند شرطی را امری سبکی و کلامی به حساب آورده‌اند (رحیمی، ۱۳۸۰). برخی دیگر بر این باور هستند که در حالت عادی بند شرطی پیش از بند پایه واقع می‌شود و اگر اقتضای حال و ضرورت ایجاب کند ممکن است بند پایه پیش از بند شرطی بکار رود (وحیدیان کامیار، ۱۳۶۴: ۴۴).

چنانکه متذکر شدیم، بند شرطی در زبان فارسی نیز همانند اکثر زبان‌های دیگر در جایگاه‌های متعددی قرار می‌گیرد که در زیربخش‌های آتی هر کدام از این جایگاه‌ها بر اساس داده‌های زبان فارسی که عمدتاً از زبان محاوره روزمره انتخاب شده‌اند مورد بررسی قرار می‌گیرند و نشان داده می‌شود قرار گرفتن بند شرطی در آغاز و پایان جملات به علت تفاوت در اتصال آن در جایگاه‌های متفاوت است. در بخش پیشین در مورد جایگاه‌های پیشنهادی برای بند شرطی در زبان انگلیسی و نیز اسپانیایی به اجمال سخن گفته شد. از میان جایگاه‌های مطرح شده مانند گروه متمم‌ساز، گروه کانون، گروه مبتدا، گروه زمان، گروه فعلی کوچک و گروه فعلی بزرگ، نشان خواهیم داد بند شرطی در آغاز جمله به گروه زمان و گاهی به گروه کانون و در پایان جمله به گروه فعلی کوچک متصل می‌شود. بند شرطی جمله‌میانی نیز حاصل مبتداسازی سایر عناصر جمله است.

^۱ parenthetical intonation

3-1. بند شرطی جمله‌آغازین

در این بخش با ارائه چند استدلال نشان خواهیم داد که بند شرطی آغاز جمله در جایگاه روساختی خود ادغام شده و از طریق جابجایی در آغاز جمله قرار نگرفته است. در جمله (۵)، «اون» که در جایگاه فاعل بند پایه است، با عبارت ارجاعی «علی» هم‌نمایه است. از آن‌جا که عبارت‌های ارجاعی نباید توسط هیچ عنصری از جایگاه موضوعی سازه‌فرمانی شوند و باید در همه‌جا آزاد باشند (چامسکی، ۱۹۸۱؛ ۱۹۸۶)، خوش‌ساختی این جمله نشان می‌دهد که بند شرطی در جایی بالاتر از جایگاه مشخص‌گر گروه زمان که محل قرار گرفتن فاعل بند پایه است^۱، متصل شده و فاعل بند پایه نمی‌تواند عبارت ارجاعی درون بند شرطی را سازه‌فرمانی کند.

(۵) [CP اگه علی:دیر برسه]، [TP اون:با قطار می‌یاد]^۲.

والمالا (۲۰۰۹) معتقد است بندهای شرطی جمله‌آغازین دارای خوانش مبتداسازی یا کانونی‌اند و در صورت خوانش کانونی از درون گروه فعلی به آغاز جمله حرکت کرده‌اند. کریمی (۲۰۰۵: ۱۷۹) شواهدی ارائه می‌دهد که بر اساس آن قلب نحوی^۳ اعمال اصل سوم نظریه مرجع‌گزینی را زمینه‌زدایی^۴ نخواهد کرد. جمله (۶. الف) به علت نقض اصل سوم نظریه مرجع‌گزینی بدساخت است، اعمال قلب نحوی و حرکت عبارت ارجاعی «کیما» به جایگاهی که توسط ضمیر «اون» سازه‌فرمانی و مقید^۵ نشود (۶. ب)، منجر به خوش‌ساخت شدن جمله نخواهد شد.

(۶. الف) * سپیده فکر می‌کنه [CP که [TP اون:کیما رو:ی [PredP دوست داره]]]^۶.

ب. * [TP کیما رو:ی] [CP که [TP اون:ی [PredP t_j دوست داره]]]^۶.

(کریمی، ۲۰۰۵: 179)

بنابراین در جمله (۵) اگر بند شرطی ابتدا در جایی پس از بند پایه قرار داشته و سپس در اثر حرکت در جایگاه روساختی خود قرار گرفته بود، زنجیره مورد نظر باید زنجیره‌ای بدساخت می‌شد، زیرا هنگامی که بند شرطی در جایگاهی پس از فعل قرار داشت، عبارت ارجاعی «علی» در درون بند شرطی توسط ضمیر «اون» در جایگاه مشخص‌گر گروه زمان بند پایه سازه‌فرمانی و مقید و منجر به نقض اصل سوم نظریه مرجع‌گزینی می‌شد. از سوی دیگر بر اساس مطالعات انجام شده، بازسازی^۶ برای اصل سوم نظریه مرجع‌گزینی اجباری است (والمالا، ۲۰۰۹: ۹۵۳؛ ایاتریدو، ۱۹۹۱). بدین معنی که اگر بند شرطی حاوی عبارت ارجاعی همانند جمله (۵) از جایگاهی دیگر به جایگاه آغاز جمله حرکت کرده باشد باید آن را در صورت منطقی به جایگاه زیرساختی‌اش بازسازی کرد.

^۱ به پیروی از انوشه (1389) مشخصه [EPP] در زبان فارسی همانند زبان انگلیسی (درفورد، 2009) قوی دانسته شده است، از این رو فاعل از جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی کوچک به جایگاه مشخص‌گر گروه زمان حرکت می‌کند.

^۲ پرسش بعدی به ماهیت دستوری فراقن حای بند شرطی مربوط می‌شود. بند شرطی را گروه متمم‌ساز در نظر می‌گیریم، چرا که از طرفی بزرگترین فراقن نحوی موجود، گروه متمم‌ساز است و از طرف دیگر در بند شرطی در زبان فارسی هم عناصر مبتداسازی شده و هم عناصر کانونی شده (i) مجوز حضور دارند. بنابراین باید جایگاه لازم برای فرود این عناصر در دست باشد.

(i) [FocP کی] TopP من [TP اگه برای مهمونی دعوت کنم]]، تو هم می‌یای؟

^۳ scrambling

^۴ bleed

^۵ bind

^۶ reconstruction

جمله (7) نیز نشان می‌دهد که بند شرطی در جایگاهی بالاتر از گروه فعلی کوچک و نیز گروه زمان قرار دارد. فروقیدهایی چون «هرگز»، «همیشه»، «عاقلانه» و غیره به گروه فعلی کوچک متصل می‌شوند و مرز این گروه را مشخص می‌کنند (چینکوئه، 1999؛ کریمی، 2005: 125). در این مثال فروقید «هرگز» نیز دلالت بر این دارد که بند شرطی در جایی بالاتر از گروه فعلی کوچک متصل شده است. قرار داشتن فاعل نیز در مشخص‌گر گروه زمان دلالت بر قرار داشتن بند شرطی بر فراز گروه زمان است.

(7) اگه اون وقت نداشته باشه، [TP علی هرگز به کنفرانس نمی‌ره]¹.

در جمله مذکور می‌توان این فرض را پذیرفت که بند شرطی از بعد از فعل بند پایه به آغاز جمله حرکت کرده است ولی همان‌طور که گفته شد اگر بخواهیم برای همه جملات شرطی چنین تحلیلی ارائه دهیم، نمی‌توانیم خوش‌ساختی جمله (5) را که برای سهولت در (8. الف) تکرار شده است تبیین کنیم. بنابراین از تحلیل مبتداسازی برای این نوع بندهای شرطی جمله‌آغازین در زبان فارسی استفاده نخواهیم کرد و برای آن ساخت (8. ب) را در نظر می‌گیریم.²

(8) الف. اگه علی دیر برسه، اون با قطار می‌یاد.

ب. [TP [CP اگه علی دیر برسه] [TP اون] [VP با قطار می‌یاد]].

استدلال دیگر ما از جملات دارای ضمیر مقید بدست می‌آید. همان‌طور که می‌دانیم ضمیر مقید برای تعبیر خود باید توسط گروه سور⁴ سازه‌فرمانی شود (می، 1991؛ هوانگ، 1995؛ هورنشتین و دیگران، 2005: 93). در (9) بند شرطی در حوزه سازه‌فرمانی فاعل بند پایه قرار ندارد و در جایی بالاتر که همان گروه زمان است متصل گردیده است. به همین علت، گروه سور «هرکسی» نمی‌تواند ضمیر متصل «ش» را سازه‌فرمانی و مقید کند و همین منجر به بدساختی جمله مورد نظر می‌شود.

(9) * [TP [CP اگه رئیس بهش استراحت بده] [TP هرکسی] می‌ره به چیزی می‌خوره].

¹ از آنجایی که اکثر گویشوران این جمله را خوش ساخت می‌دانند، تحلیل نیز بر همین اساس صورت گرفته است. از نظر برخی گویشوران این نوع جملات تا حدودی نادرستی است. وجود «او» در بند شرطی است که جمله را تا حدی نادرستی نموده است. حاشیه‌ای بودن این جمله به خاطر عدم رعایت اصل اجتناب از ضمیر (avoid pronoun strategy) است که چامسکی (1981) از آن سخن می‌گوید. بر اساس آن، تا حد امکان باید از بکار بردن ضمیر اجتناب کرد. در جمله (ii) نیز با وجود عدم نقض اصول دستوری، حضور «من» در بند متممی منجر به حاشیه‌ای شدن جمله شده است. (ii) من فکر می‌کنم من خسته هستم.

² شایان ذکر است اگرچه بند شرطی افزوده بوده و جزیره محسوب می‌شود (راس، 1967)، خروج عناصری همچون پرسشواژه از درون آن امکان‌پذیر است. جملات زیر با وجود خروج پرسشواژه همچنان خوش‌ساخت هستند:

(iii) الف. چی ندا گفت اگه پس ندی، موضوع به معلمتون می‌گه؟

ب. کدوم بازی به نظر می‌رسه اگه علی ببره، به فینال می‌رسه؟

در زبان انگلیسی (تیلر، 2007)، زبان اسپانیایی (اشپر، 2002) و زبان ژاپنی (یوشیدا، 2006) نیز خروج از درون بند شرطی امکان‌پذیر است. همان‌طور که هورنشتین (2001) با استفاده از مفهوم حرکت جانبی (sideward movement) فاعل ساخت‌های کنترلی را از درون افزوده‌ها بیرون می‌آورد، ممکن است بتوان خروج عناصری چون پرسشواژه از درون بند شرطی را نیز توسط حرکت جانبی تبیین نمود که البته بحث آن مستلزم پژوهشی جداگانه است.

³ bound pronominal

⁴ quantifier phrase

تا به این جا، بر اساس شواهد ارائه شده از اصل سوم نظریه مرجع‌گزینی و نیز ضمیر مقید قائل به تولید شدن بند شرطی جمله‌آغازین در جایگاه اتصال به گروه زمان می‌شویم. حال با استفاده از فرایند کانونی‌سازی در زبان فارسی نشان می‌دهیم که بند شرطی در این زبان بر خلاف نظر والمالا (2009) در مورد زبان اسپانیایی، در جایگاه مشخص‌گر گروه کانون قرار ندارد. از این گذشته، علاوه بر اتصال بند شرطی جمله‌آغازین به گروه زمان گاهی نیز باید آن را به فرافکن‌هایی بالاتر از گروه زمان متصل نمود تا بتوان جملات دارای پرسشواژه موضوعی (wh-argument) را تبیین نمود. جمله (10) دارای پرسشواژه موضوعی «کی» است. پرسشواژه‌های موضوعی در زبان فارسی در صورت حرکت در جایگاه مشخص‌گر گروه کانون قرار می‌گیرند (کریمی، 2005).

(10) [FocP کی] TP [CP اگه اعتصاب بشه] [TP متأسفانه] [TP اونا اخراج می‌کنن] ؟

این جمله خود نشان می‌دهد که برخلاف نظر والمالا (2009) بند شرطی در زبان فارسی در جایگاه مشخص‌گر گروه کانون قرار ندارد. در زبان فارسی هر عنصری بالقوه این توانایی را دارد که خوانش کانون تقابلی¹ پیدا کند. نوعی دیگر از کانونی شدن نیز وجود دارد که از آن با نام کانون ذاتی² یاد می‌کنند و این هنگامی است که عنصر مورد نظر با واژه «فقط» همراه باشد. عناصر کانونی شده می‌توانند به صورت اختیاری تحت اعمال فرایند حرکت به مشخص‌گر گروه کانون جابه‌جا شوند. فقط در صورتی در یک جمله می‌توان دو عنصر دارای خوانش کانونی داشت که یکی از آن عناصر کانون ذاتی باشد. نکته مهم این است که تنها یک فرافکن گروه کانون در ساختار نحوی هر جمله وجود دارد و از این رو تنها یک عنصر از درون هر جمله می‌تواند به جایگاه مشخص‌گر گروه کانون حرکت کند (کریمی، 2005: 133-136). در نتیجه هنگامی که پرسشواژه موضوعی «کی» در مشخص‌گر گروه کانون قرار گرفته، دیگر امکان حرکت عناصر کانونی شده به این جایگاه وجود ندارد. بنابراین بند شرطی در جایی پایین‌تر از گروه کانون متصل شده است.

از سویی فرایند «متأسفانه» نیز شاهدهی بر اتصال بند شرطی بر فراز گروه زمان است. قیده‌های جمله که آن‌ها را فرایند می‌نامند، نگرش‌گوینده را به کل جمله‌ای که بیان شده نشان می‌دهند (جکندوف، 1972؛ چینکوئه، 1999) و به گروه زمان متصل می‌گردند. در تحلیل کریمی (2005) چنین قیده‌هایی علاوه بر گروه زمان به گروه فعلی کوچک نیز متصل می‌شود. با این وجود، پژوهش حاضر با تأکید بر رویکرد چینکوئه (1999) و گوینده محور بودن این نوع قیده‌ها، آن‌ها را در جایگاه اتصال به گروه زمان فرض می‌کند. اکنون جمله (11) را در نظر می‌گیریم. برای تبیین این جمله دو راه وجود دارد. اول این که هم‌چنان قائل باشیم بند شرطی جمله‌آغازین فقط به گروه زمان متصل می‌شود و در این نوع جملات، بند شرطی از جایگاه اتصال به گروه زمان در بعد از پرسشواژه به جایگاه ساخت ظاهری خود حرکت کرده است (12). انگیزه این حرکت را می‌توان مبتداسازی در نظر گرفت.

(11) اگه اعتصاب بشه، کی متأسفانه اونا اخراج می‌کنن؟

(12) [TopP] [اگه اعتصاب بشه] z [FocP کی] z [TP متأسفانه اونا اخراج می‌کنن] ؟

¹ contrastive focus

² inherent focus

راه دیگر این است که قائل شویم در موارد لزوم بند شرطی به فرافکن‌هایی بالاتر از گروه زمان نیز متصل می‌شود و آن را در این جایگاه به گروه کانون متصل نماییم¹ (13).

(13) [FocP] CP [اگه اعتصاب بشه] [FocP کی] TP [متأسفانه اونا اخراج می‌کنن]؟

با توجه به عدم اتفاق نظر در مورد بی‌نشان و نشان‌دار بودن این جملات و وجود این دو راه حل، در این مقاله به پیروی از ایاتریدو (1991) و نیز بات و پانچوا (2006) راه دوم را برمی‌گزینیم و ترجیح می‌دهیم آن‌ها را در این جایگاه متصل کنیم². آن‌ها نیز معتقدند بند شرطی جمله‌آغازین در زبان انگلیسی هنگامی که پیش از پرسشواژه‌ها قرار می‌گیرد به گروه متمم‌ساز متصل می‌شود. علاوه بر این جمله (5) که در (14) آمده است نیز چنانکه گفته شد، شاهدهی برای اتخاذ تحلیل اتصال بند شرطی جمله‌آغازین به گروه زمان می‌باشد. پس بندهای شرطی جمله‌آغازین به گروه زمان و گاهی به فرافکن بالاتری همچون گروه کانون متصل می‌شود. در زیربخش بعدی به مشخص کردن جایگاه بند شرطی جمله‌پایانی خواهیم پرداخت.

(14) [TP] CP [اگه علی دیر برسه]، [TP اون با قطار می‌یاد].

3-2. بند شرطی جمله‌پایانی

در بخش پیشین محل قرار گرفتن بند شرطی در آغاز جمله را با استفاده از شواهد مطرح شده نشان دادیم. در این بخش راجع به جایگاه پایانی آن بحث خواهیم نمود. در ادامه با استفاده از اصل سوم نظریه مرجع‌گزینی و آزمون حذف نشان می‌دهیم که بند شرطی جمله‌پایانی با توجه به جهت خط فارسی به سمت چپ گروه فعلی کوچک متصل می‌شود. برخی بر آن هستند که اتصال افزوده‌ها در جمله ترتیب خطی معینی نداشته و بسته به این که در آغاز یا پایان جمله بکار روند، می‌توانند به هر دو سمت فرافکن‌های پیشینه متصل شوند (اجر، 2003: 112). اگر قائل به اتصال بند شرطی جمله‌پایانی به سمت چپ گروه زمان شویم، جمله (15) باید خوش‌ساخت باشد، چون در آن صورت هیچ اصل زبانی نقض نمی‌شود و بند شرطی در حوزه سازه‌فرمانی فاعل بند پایه قرار نخواهد داشت. ولی بدساختی این جمله نشان می‌دهد که بند شرطی جمله‌پایانی در جایی پایین‌تر از گروه زمان متصل می‌شود، یعنی در جایگاهی که توسط فاعل بند پایه در مشخص‌گر گروه زمان سازه‌فرمانی شود.

(15) *اون دیر علی داد می‌زنه اگه مریم دیر برسه باشه.

از این گذشته، اگر آزمون حذف نیز بر جمله شرطی اعمال کنیم، مشخص می‌شود بند شرطی در جایی پایین‌تر از گروه نفی قرار دارد. جمله (16. الف) را در نظر بگیرید، فرایند حذف بر این جمله اعمال شده است و بند شرطی هم همراه با آن حذف شده است. این جمله در اصل همانند (16. ب) بوده است. در غالب تحلیل‌های زبان‌شناسان گروه نفی

¹ برخی گویشوران زبان فارسی، جمله (10) و برخی جمله (11) را حالت بی‌نشان‌تر می‌دانند. از این رو نمی‌توان قاطعانه بند شرطی در آغاز جمله (11) را حاصل فرایند مبتداسازی دانست.

² کریمی (2005: 160) معتقد است بندها تحت عملیات قلب نحوی از جمله مبتداسازی قرار نمی‌گیرند، چون حاوی اطلاعات کهنه نیستند، دارای خوانش تقابلی هم نمی‌توانند باشند چرا که فاقد هسته‌گفتنی (D-head) هستند.

¹ بر فراز گروه فعلی کوچک و پایین تر از گروه زمان قرار دارد. با این فرض می‌توان گفت که بند شرطی در جایی پایین تر از گروه نفی قرار دارد.

(16) الف. حسین آرش^۱ به پارک می‌بره [اگه اون خوب درس بخونه]، اما من نه.

ب. حسین آرش^۱ به پارک می‌بره [اگه اون خوب درس بخونه]، اما من آرش^۱ به پارک نمی‌برم اگه اون خوب درس بخونه.

شاید این مسئله مطرح شود که همان‌گونه که از مقاله درزی و انوشه (1389) برمی‌آید، هسته گروه فعلی در مرحله‌ای از اشتقاق نحوی، از درون گروه فعلی کوچک خارج می‌شود و به هسته گروه زمان منضم می‌شود.^۲ آن‌ها بندهای متممی را نیز قبل از فعل جمله پایه تولید کرده و با این فرض که بند متممی دارای مشخصه قوی و تعبیرناپذیر [uC*] است که هسته گروه زمان جمله پایه میزبان جفت تعبیرپذیر آن است، حضور بند متممی پس از فعل را تحلیل می‌کنند. مشخصه اخیر در صورت حضور بند متمم در اشتقاق نحوی فعال شده و با اتصال بند پیرو به گروه زمان به بازبینی و حذف مشخصه مذکور منجر می‌شود. حال اگر فعل را در تمام جملات زبان فارسی به هسته زمان ارتقا دهیم، جمله (16. الف) که در آن گروه فعلی حذف شده، برای ما مشکل‌آفرین خواهد بود. در قالب چنین فرضی، یعنی حرکت فعل به هسته زمان، فرایند حذف گروه فعلی باید جای خود را به فرایند حذف گروه زمان بدهد. این در حالی است که اگر گروه زمان حذف شود چگونگی باقی ماندن عنصر نفی نیز تبیین نخواهد شد.

افزون بر این، پرسش دیگری که در مقابل فرض حرکت فعل به هسته زمان مطرح می‌شود، تبیین بدساختی جمله‌ای مانند (17) خواهد بود. این جمله بدساخت است در صورتی که اگر فعل به هسته زمان حرکت کند این جمله باید خوش ساخت باشد. از سویی، اگر بخواهیم قائل به حرکت بند شرطی از جایگاه زیرساختی قبل از فعل به پس از آن شویم، انگیزه این حرکت برای بند شرطی که خود افزوده است روشن نیست. به علاوه، اگر بند شرطی در تمام موارد پیش از فعل تولید شود، تبیین انگیزه آن برای حرکت هم به آغاز و هم به پایان جمله هم‌چنان مشکل‌ساز خواهد بود. از این گذشته، همان‌گونه که گفته شد در صورت اتخاذ تحلیل مبتداسازی، معضلاتی نیز با توجه به اصول مرجع‌گزینی بوجود خواهد آمد.

(17) *؟ علی حسن^۱ به سینما [اگه بارون نیاد] می‌بره.

از این مباحث چنین برمی‌آید که حرکت فعل در زبان فارسی به هسته زمان، خود تا حدی تأمل‌برانگیز است، شاید در این زبان واقعاً افعال در همه ساخت‌ها آشکارا به هسته زمان حرکت نکنند. ممکن است در برخی موارد این حرکت پنهان صورت بگیرد یا همانند زبان انگلیسی هسته گروه تصریف به هسته گروه فعلی کوچک آمده و تطابق برقرار شود. از این رو، بر پایه فرض عدم حرکت آشکار فعل به هسته زمان در همه ساخت‌های زبان فارسی، بند شرطی در جایی پایین تر از گروه زمان و نیز گروه نفی قرار دارد. والمالا (2009) در تحلیل اول خود که قائل به جایگاه اتصال برای این‌گونه بندها می‌شود معتقد است که به گروه فعلی بزرگ متصل می‌شوند. در این پژوهش به پیروی از دیگر مطالعات

¹ NegP

² درزی و انوشه (1389) هسته گروه زمان را در زبان فارسی هسته‌پایانی (head-final) در نظر می‌گیرند، بر خلاف کریمی (2005) که آن را هسته‌آغازین (head-initial) می‌داند.

انجام شده در مورد بندهای قیدی و افزوده‌ها، بند شرطی را که نیز نوعی بند قیدی و به تبع افزوده است به گروه فعلی کوچک متصل می‌کنیم. اجر (2003: 233) نیز بیان می‌کند که قیدها و افزوده‌ها را به گروه فعلی کوچک و یا فرافکن‌های بالاتر متصل می‌کنیم. در بحث حاضر نیز حوزه گروه فعلی کوچک را حوزه واژگانی در نظر می‌گیریم که عناصری در آن قرار می‌گیرند که نقش معنایی می‌پذیرند.

جمله (15) را که از آن برای نشان دادن عدم اتصال بند شرطی جمله‌پایانی به گروه زمان استفاده کردیم، در (18) تکرار می‌کنیم. با توجه به متصل کردن بند شرطی به گروه فعلی کوچک، بدساختی این جمله به راحتی تبیین خواهد شد، به گونه‌ای که بند شرطی جمله‌پایانی در جایگاه اتصال به گروه فعلی کوچک قرار دارد و عبارت ارجاعی «مریم» توسط فاعل بند پایه در مشخص‌گر گروه زمان سازه‌فرمانی و زمینه نقض اصل سوم نظریه مرجع‌گزینی فراهم می‌شود.

(18) * [TP]_i [vP]_i سر علی داد می‌زنه [CP]_i اگه مریم_i گرسنه باشه []_i.

با استفاده از شواهد ذکر شده و تبیین خوش‌ساختی و بدساختی برخی جملات که دارای بند شرطی در انتهای خویش بودند مشخص کردیم که علی‌رغم اتصال بند شرطی جمله‌آغازین به گروه زمان و در مواردی به فرافکن‌های بالاتری همچون گروه کانون، بند شرطی جمله‌پایانی به گروه فعلی کوچک متصل می‌شود.

بر اساس بات و پانچوا (2006: 648) در زبان انگلیسی مفعول بند پایه بند شرطی را سازه‌فرمانی نمی‌کند. از این رو چه بند شرطی در آغاز جمله و چه در پایان آن به کار رود، مفعول جمله پایه نمی‌تواند آن را سازه‌فرمانی کند. در صورتی که والمالا (2009) معتقد است بر اساس شم زبانی گویشوران زبان اسپانیایی، بند شرطی در حوزه سازه‌فرمانی موضوع‌های درونی مانند مفعول مستقیم و مفعول غیرمستقیم قرار دارد. وی بند شرطی را در جایگاهی پایین‌تر از مفعول قرار می‌دهد، تا مفعول بتواند عناصر درون بند شرطی را نیز سازه‌فرمانی کند. در زبان فارسی بنا بر نظر کریمی (2005) مفعول مستقیم مشخص باید برای خروج از حوزه وجودی¹ از درون فرافکن محمولی² خارج شده و به جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی کوچک جابه‌جا شود تا در جایگاه جدید تعبیر و تفسیر شود و حالت مفعولی خود را نیز با فعل کوچک بازبینی نماید. جملات (19. الف، ب) که در آن مفعول مشخص با نشانه مفعولی در بند پایه و عبارت‌های ارجاعی «علی» و «مریم» به ترتیب در درون بند شرطی هم‌نمایه شده‌اند، جملاتی بدساخت است.³ این نشان می‌دهد که بر خلاف زبان انگلیسی، در زبان فارسی مفعول‌های مستقیم مشخص درون بند شرطی را سازه‌فرمانی می‌کنند.

(19) الف. * [TP]_i من [vP]_i اون_i به پارک می‌برم [CP]_i اگه علی_i موافقت کنه []_i.

ب. * [TP]_i علی [vP]_i اون_i دعوت می‌کنه [CP]_i اگه مریم_i بهش بگه []_i.

با توجه به قرار داشتن بند شرطی در حوزه سازه‌فرمانی مفعول مستقیم مشخص نتیجه می‌گیریم که این نوع مفعول در جایگاهی بالاتر از بند شرطی که به گروه فعلی کوچک متصل است جای دارد. پس برخلاف نظر کریمی (2005)

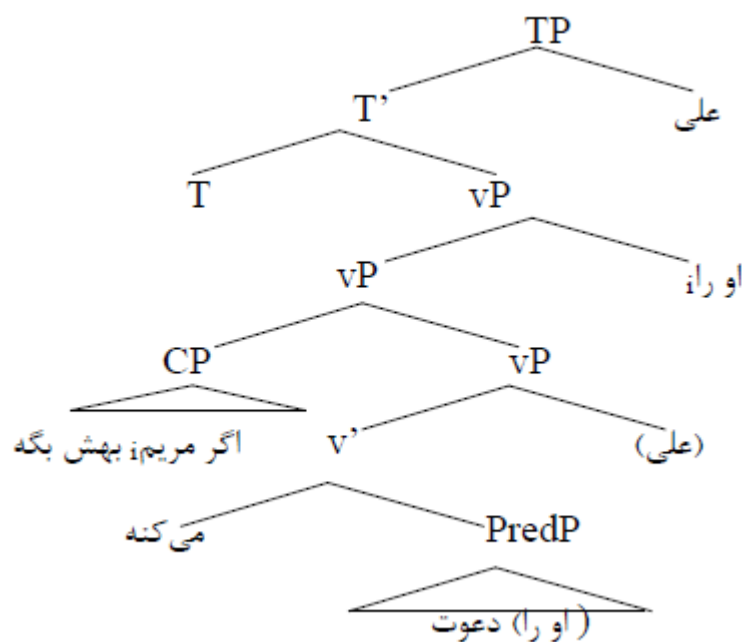
¹ existential domain

² PredP

³ در زبان اسپانیایی گویشوران داوری‌های متفاوتی از خوش‌ساختی و بدساختی این جملات دارند ولی غالب گویشوران این جملات را بدساخت می‌دانند (والمالا، 2009: 961). در زبان فارسی نیز شم زبانی گویشوران متفاوت است اما بر اساس پژوهش انجام گرفته، این نتیجه حاصل شد که اکثر گویشوران این جملات را در صورت هم‌نمایه بودن مفعول مستقیم مشخص و عبارت ارجاعی در جایگاه فاعل بند شرطی بدساخت می‌دانند.

که مفعول مستقیم مشخص را به مشخص‌گر گروه فعلی کوچک جابه‌جا می‌کند، در این مقاله به پیروی از برانینگ و کریمی (1994) تحلیلی را اتخاذ می‌کنیم که بر اساس آن و در قالب برنامه کمینه‌گرا مفعول مستقیم مشخص از درون گروه فعلی بزرگ بیرون آمده، به منظور بازبینی حالت مفعولی خود بر فراز بند شرطی به گروه فعلی کوچک متصل شده و در حوزه کمینه هسته فعلی کوچک نیز قرار گرفته است و حالت مفعولی را بازبینی و در عین حال بند شرطی را سازه‌فرمانی می‌کند. گفتنی است که در تحلیل برانینگ و کریمی (1994) در قالب نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، مفعول مستقیم به گروه فعلی متصل می‌شود که در قالب نظریه کمینه‌گرا می‌توانیم آن را گروه فعلی کوچک در نظر بگیریم، اگرچه در زمان ارائه تحلیل آن‌ها هنوز تمایز میان گروه فعلی بزرگ و گروه فعلی کوچک مطرح نشده بود. نمودار جمله (19. ب) را در (20) نشان می‌دهیم.¹

(20)



¹ پالاک (1989) فرضیه انشقاق گروه تصریف (split INFL hypothesis) را مطرح کرد، به‌گونه‌ای که فرافکن جداگانه‌ای برای هر کدام از مشخصه‌های زمان و تطابق در نظر گرفت. به دنبال آن چامسکی (1991؛ 1993) فرافکنی دیگر با نام گروه مطابقه مفعولی (AgroP) را معرفی نمود که بر فراز گروه فعلی بزرگ قرار داشت و هسته آن را مسئول بازبینی حالت مفعولی می‌دانست. والمالا (2009: 962) هم از گروه مطابقه برای بازبینی حالت مفعولی استفاده می‌کند. از این رو می‌توان هسته گروه مطابقه مفعولی را مسئول بازبینی حالت مفعولی برای مفعول مستقیم مشخص در زبان فارسی دانست. از آن‌جا که هسته‌های نقشی می‌توانند آزادانه ویژگی اصل فرافکنی گسترده قوی یا ضعیف داشته باشند (کریمی، 2005: 65)، در زبان فارسی ویژگی آن را قوی می‌پنداریم، به همین علت در صورت حضور مفعول مستقیم مشخص در جمله، این عنصر به آن حرکت می‌کند تا حالت مفعولی خود را بازبینی کند. مفعول نامشخص حالت مفعولی خود را توسط هسته گروه فعلی کوچک بازبینی می‌کند و تحت فرایند حرکت به هسته گروه مطابقه مفعولی قرار نمی‌گیرد، چون این هسته مخصوص بازبینی حالت مفعولی مفعول‌های مستقیم مشخص است. این فرافکن را در بالای گروه فعلی کوچک قرار می‌دهیم. در نتیجه جمله (19. ب) ساختاری این چنین خواهد داشت:

(iv) * [TP علی [AgroP [اون' i] z] vP] t_j دعوت می‌کنه [vP [CP [اگه مریم i بهش بگه]]]] .

پس از تعیین جایگاه بند شرطی جمله‌آغازین و جمله‌پایانی، در بخش بعدی به بررسی ساختار بند شرطی جمله‌میانی می‌پردازیم.

3-3. بند شرطی جمله‌میانی

در آغاز بخش سوم اشاره کردیم بند شرطی جمله‌میانی همچون در (21) دارای آهنگ جملات معترضه است و در جایگاه روساختی خود ادغام نشده، بلکه عناصری که پیش از آن قرار دارند حاصل اعمال فرایند مبتداسازی هستند. (۲۱) پویا، آگه علی^۱ به مدرسه بفرستی، به تو جایزه می‌ده.

اکنون نیز با اتخاذ این تحلیل که بند شرطی جمله‌آغازین به گروه زمان و گاهی به فرافکن‌های بالاتری همچون گروه کانون و بند شرطی جمله‌پایانی به گروه فعلی کوچک متصل می‌شود، انتظار می‌رود که وجود جملاتی مانند (۲۱) از رهگذر فرایند مبتداسازی تبیین‌پذیر باشند. در این جمله، فاعل بند پایه تحت فرایند مبتداسازی در جایگاه روساختی خود قرار گرفته است. این تحلیل پیش‌بینی درستی از خوش‌ساختی جمله^۲ (۲۲) به دست می‌دهد. گفتنی است در بسیاری از زبان‌ها می‌توان بیش از یک عنصر را تحت مبتداسازی قرار داد (سوانونیس، ۲۰۰۲). ریتزی (۱۹۹۹: ۳) به حضور سه گروه مبتدا بر فراز گروه زمان قائل است که البته وجود آن‌ها اختیاری است.^۱ کریمی (۲۰۰۵) نیز معتقد است که در زبان فارسی بیش از یک عنصر را می‌توان مبتداسازی کرد. افزون بر این، فرافکن‌های نقشی از جمله گروه مبتدا دارای مشخص‌گرهای چندگانه‌اند (چامسکی، ۱۹۹۵) و ترتیب قرار گرفتن عناصر مبتداسازی شده در این مشخص‌گرها آزاد است. در زبان ترکی و اسپانیایی نیز عناصر مبتداسازی شده دارای ترتیب آزاد هستند (ژیمنه و ایشسور، ۲۰۱۰).

(۲۲) [TopP من] TopP علی^۱ [TP] CP آگه اون^۱ قبول کنه [TP به سینما می‌برم] .[[[[

بدساختی جمله‌ای مانند (۲۳. الف) به این علت است که ضمیر «اون» از جایگاه فاعل بند پایه به ابتدای جمله مبتداسازی شده و اصل سوم نظریه مرجع‌گزینی نقض گردیده است. بر اساس کریمی (۲۰۰۵: ۱۸۰) قلب نحوی زمینه ساز (feed) اعمال اصل سوم خواهد شد.^۲ در (23. ب) نیز حرکت «اون» از جایگاه مفعول به ابتدای جمله و سازه‌فرمانی کردن «علی» منجر به بدساختی جمله شده است.

(۲۳) الف. * [TopP اون^۱] TP [CP آگه علی^۱ امتحان^۱ پاس کنه] TP احتمالاً [TP به تو شیرینی می‌ده] .[[[[

ب. * [TopP من] TopP اون^۱ [TP] CP آگه علی^۱ قبول کنه [TP به سینما می‌برم] .[[[[

بنابراین در مواردی که بند شرطی در ساخت ظاهری در میان جمله آمده است، در حقیقت در این جایگاه تولید نشده بلکه عناصری که پیش از بند شرطی آمده‌اند به این جایگاه‌ها مبتداسازی شده‌اند. از این رو در مواردی این مبتداسازی منجر به نقض برخی از اصول زبانی و بدساختی جملات می‌شود. در این بخش به جایگاه انواع بند شرطی در

^۱ رولت (۲۰۰۷) نیز برای برخی جملات زبان فرانسه سه گروه مبتدا در بالای گروه تصریف در نظر می‌گیرد.

^۲ جمله^۲ (۷) خوش‌ساخت است ولی هنگامی که قلب نحوی اعمال شده و ضمیر «اون» در جایگاهی قرار گرفته که «کیمیا» را سازه‌فرمانی می‌کند، جمله بدساخت شده (vi)، بدین معنی که قلب نحوی بافتی را بوجود آورده که اصل سوم در آن نقض گردیده است.

(۷) رهجو گفت [CP] که [TP] VP پدر کیمیا [k] اون رو [DP] دوست داره [PredP] .[[[[

(vi) * رهجو گفت [CP] که [TP] اون رو [k] i [VP] پدر کیمیا [DP] ti [PredP] دوست داره [PredP] .[[[[(کریمی، ۲۰۰۵: ۱۸۰)

جمله پرداختیم و با استفاده از شواهدی همچون اصل سوم نظریه مرجع‌گزینی و برخی فرایندهای حذف نشان دادیم که قرار گرفتن بند شرطی در آغاز و پایان جملات تفاوت در جایگاه اتصال آن‌ها را منعکس می‌کند، به گونه‌ای که وقتی در آغاز می‌آیند، به گروه زمان و در مواردی نیز به فرافکن‌های بالاتری مثل گروه کانون متصل می‌شوند و هنگامی که در پایان جمله بکار می‌روند در جایگاه اتصال به گروه فعلی کوچک هستند.

4. نتیجه

در پژوهش حاضر از جایگاه نحوی بند شرطی در جملات مرکب زبان فارسی سخن به میان آمد. در این زمینه، ابتدا اصولی که جملات بر اساس آن در دسته شرطی‌ها قرار می‌گیرند، بیان شد که این نوع جملات ساختاری متشکل از بند شرطی و بند پایه دارند. سپس دسته‌بندی‌های متفاوت این نوع جملات را به اجمال شرح دادیم و تقسیم‌بندی هگمن (۲۰۰۳) را که بر آن اساس جملات شرطی به دو دسته رویدادی و پیش‌زمینه‌ای تقسیم می‌شود، مبنای پژوهش خود قرار دادیم و بند شرطی نیز به پیروی از مطالعات صورت گرفته نوعی بند قیدی و به تبع افزوده در نظر گرفته شد. در ادامه به آرای مطرح شده در مورد جایگاه بند شرطی در زبان پرداختیم و نشان دادیم که علی‌رغم این که بسیاری، تغییر جایگاه بند شرطی در جملات را بسته به ارزش معنایی و نقش آن می‌دانند، بات و پانچوا (۲۰۰۶) و نیز ایاتریدو (۱۹۹۱) تفاوت در جمله‌آغازین یا جمله‌پایانی بودن بند شرطی را تفاوت در چگونگی اتصال آن‌ها در اشتقاق نحوی بیان می‌کنند. در این رابطه به شرح دو دیدگاه پرداختیم که بر اساس دیدگاه اول (بات و پانچوا) بند شرطی جمله‌آغازین به گروه تصریف و در برخی موارد به گروه متمم‌ساز و بند شرطی جمله‌پایانی به گروه فعلی متصل می‌شود. والمالا (۲۰۰۹) از دیدگاه دوم سخن می‌گوید که بر پایه آن، بند شرطی جمله‌آغازین در جایگاه مشخص‌گر گروه مبتدا یا کانون قرار داشته و در صورت خوانش کانونی، از درون گروه فعلی بزرگ به آغاز جمله آمده است و بند شرطی جمله‌پایانی در مشخص‌گر گروه شرطی تولید می‌شود. با توجه به تحلیل‌های به دست آمده پیرامون بند شرطی و جایگاه آن، نحو بند شرطی را در داده‌های زبان فارسی بررسی کردیم. در نهایت با کمک گرفتن از برخی اصول نظریه مرجع‌گزینی پیشنهاد شد که در زبان فارسی بند شرطی جمله‌آغازین به گروه زمان و گاه به فرافکن‌های بالاتری همچون گروه کانون و بند شرطی جمله‌پایانی به گروه فعلی کوچک متصل می‌گردد. به هنگام تعیین جایگاه بند شرطی جمله‌پایانی به پیروی از برانینگ و کریمی (1994) تحلیلی از بازمینی حالت مفعولی بیان کردیم که بر اساس آن مفعول مستقیم مشخص به گروه فعلی کوچک متصل می‌گردد. هنگامی که در ساخت ظاهری جمله، شاهد قرار گرفتن بند شرطی در میان جمله هستیم، در حقیقت این بند در جایگاه جمله‌میانی تولید نشده است بلکه در آغاز جمله در جایگاه اتصال به گروه زمان قرار داشته و عناصر پیش از آن، از جایگاه زیرساختی خود به آغاز جمله مبتداسازی شده‌اند. با توجه به وسع بودن حوزه مطالعاتی بندهای شرطی، چگونگی تعامل نفی با این نوع بندها، بررسی دقیق‌تر تفاوت‌های نحوی بند شرطی رویدادی و پیش‌زمینه‌ای در زبان فارسی، بررسی ساختار درونی این نوع بندها (هگمن، 2006؛ 2007؛ 2010) و نیز تبیین خروج عناصری همچون پرسشواژه از درون بند شرطی به عنوان موضوعاتی برای پژوهش‌های آتی معرفی می‌گردد.

- انوشه، مزدک. (1389). رویکردی مشخصه بنیاد به فرایندهای مبتداسازی و تأکید در زبان فارسی. *پژوهش‌های زبانی*، دوره اول، شماره اول، 1-28.
- درزی، علی و مزدک. انوشه. (1389). حرکت فعل اصلی در فارسی رویکردی کمینه‌گرا. *فصلنامه زبان‌پژوهی*، سال دوم، شماره سوم، 21-44.
- رحیمی، نعمت‌الله. (1380). جملات شرطی و رابطه آن با وجه در زبان فارسی امروز. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی.
- وحیدیان کامیار، تقی. (1364). جملات شرطی در زبان فارسی. *مجله زبان‌شناسی*، سال دوم، شماره دوم، 43-56.
- Adger, D. (2003). *Core Syntax: A Minimalist Approach*. Oxford: Oxford University Press.
- Bhatt, R., and R. Pancheva. (2006). Conditionals. In M. Everaert, H. van Riemsdijk (Eds.), *The Blackwell Companion to Syntax*, 1, 638-687. Blackwell, Boston & Oxford.
- Borgonovo, C. & V. Valmala. (2010). The syntax of Spanish comparative correlatives. In Reineke Bok-Bennema, Brigitte Kampers-Manhe and Bart Hollebrandse (Eds.) *Romance Languages and Linguistic Theory 2008: Selected papers from 'Going Romance' Groningen 2008*. 17-36.
- Browning, M., and E. Karimi. (1994). Scrambling to object position in Persian. In N. Cover and H. van Riemsdijk (Eds), *Studies on Scrambling*, 61-100. Berlin/New York: Mouton de Gruyter.
- Bjorkman, B. M. (2011). The syntax of inverted conditional antecedents. LSA Annual Meeting, Pittsburgh, PA.
- Cinque, G. (1999). *Adverbs and Functional Heads*. Oxford: Oxford University Press.
- Chomsky, N. (1981). *Lectures on Government and Binding*. Dordrecht: Foris.
- Chomsky, N. (1986). *Knowledge of Language, its Nature and Use*. New York: Praeger.
- Chomsky, N. (1991). Some notes on economy of derivation. In R. Fereidin (Ed.), *Principles and Parameters in Comparative Grammar*, 417-454. Cambridge, Mass.: MIT Press.
- Chomsky, N. (1993). A minimalist program for linguistic theory. In K. Hale and S. J. Keyser (Eds.), *The View from Building 20: Essays in Linguistics in Honor of Sylvian Bromberger*, 1-52. Cambridge, Mass.: MIT Press.
- Chomsky, N. (1995). *The Minimalist Program*. Cambridge, Mass.: MIT Press.
- Comrie, B. (1986). Conditionals: A typology. In E. C. Traugott, A. ter Meulen, J. S. Reilly, and C. A. Ferguson, (Eds.), *On Conditionals*, 77-102. Cambridge University Press.
- Danckaert L., and L. Haegeman. (2012). Conditional clauses, main clause phenomena and the syntax of polarity emphasis. In P. Ackema, R. Alcorn, C. Heycock, D. Jaspers, J. Van Craenenbroeck and G. Vanden Wyngaerd (Eds.), *Comparative Germanic Syntax: the state of the art*, xvi, 418, 133-167.
- Dancygier, B. (1987). *Conditions and Relevance*. Ms. Institute of English Structure, University of Warsaw.

- Dancygier, B. (1988). A note on the so called indicative conditionals. *Papers and Studies in Contrastive Linguistics* XXIV, 123-131.
- Dancygier, B., and E. Mioduszewska. (1984). Semanto-pragmatic classification of conditionals. *Studia Anglica Posnaniensia*, 17, 121-134.
- Declerck, R. (1991). *Tense in English*. London and New York: Routledge.
- Declerck, R., and S. Reed. (2001). *Conditionals: A Comprehensive Empirical Analysis*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Diessel, H. (2001). The ordering distribution of main and adverbial clause: A typological study. *Language*, 77, 2, 433-455.
- Dorothy, E. (1995). On conditionals. *Mind* 104, 414, 235-329.
- Dudman, V.H. (1984). Conditional interpretations of if-sentences. *Australian Journal of Linguistics* 4(2), 143-204.
- Etxepare, R. (2002). Null complementizers in Spanish. Revised version of a paper published in the *International Journal of Basque Linguistics and Philology* XXX-2, 1996 [1999], 469-496. Ms. CNRS.
- Fintel, K. von. (2011). Conditionals. In K. von Heusinger, C. Maienborn and Paul Portner (Eds.), *Semantics: An International Handbook of Meaning*, 2, 1515-1538. Berlin/Boston: Mouton de Gruyter.
- Fintel, K. von. (2012). Subjunctive conditionals. In G. Russell & D. Graff Fara (Eds.), *The Routledge Companion to Philosophy of Language*, 466-477. New York: Routledge.
- Fiorentino G. (2008). The ordering of adverbial and main clause in spoken and written Italian: A corpus-based approach. In B. Lewandoska-tomaszczyk and K. Dziwirek (Eds.), *Cognitive Corpus Linguistics Studies*, 207-222. Frankfurt/Main, Peter Lang.
- Geis, M. L. (1985). The syntax of conditional sentences. In M. L. Geis, (Ed.), *Studies in Generalized Phrase Structure Grammar*, 130-159. OSU Working Papers in Linguistics 31, Department of Linguistics, OSU, Columbus, Ohio.
- Greenberg, J. H. (1963). Some universals of grammar with particular reference to the order of meaningful elements. In J. H. Greenberg, (Ed.), *Universals of Languages*, 73-113. MIT Press, Cambridge.
- Haiman, J. (1978). Conditionals are topics. *Language*, 54: 564-589.
- Haegeman, L. (1984a). Parasitic gaps and adverbial clauses. *Journal of Linguistics*, 20, 229-232.
- Haegeman, L. (1984b). Pragmatic conditionals in English. *Folia Linguistica*, 18, 485-502.
- Haegeman, L. (1984c). Remarks on adverbial clauses and definite anaphora. *Linguistic Inquiry*, 15.
- Haegeman, L. (2003). Conditional clauses: External and internal syntax. *Mind and Language*, 18, 317-339.
- Haegeman, L. (2004). The syntax of adverbial clause and its consequences for topicalisation. *Antwerp Papers in Linguistics* 107. Current Studies in Comparative Romance Linguistics, M. Coene, G. de Cuyper and Y. Hulst (Eds.), 61-90.

- Haegeman, L. (2006). Conditionals, factives and the left periphery. *Lingua*, 116, 1651-1669.
- Haegeman, L. (2007). The syntax of adverbial clauses. Manuscript, Université Charles de Gualle.
- Haegeman, L. (2010). The movement derivation of conditional clauses. *Linguistic Inquiry*, 41, 595-621.
- Hinterwimmer, S. (2007). If vs. when, wenn vs. als: Microvariation in the semantics of conditional and temporal complementizers in English and German. In E. Elfner and M. Walkow (Eds.), *Proceedings of the 37th Conference of the North East Linguistic Society (NELS 37)*. GLSA Publications, University of Massachusetts, Amherst.
- Hornstein, N. (2001). *Move! A Minimalist Theory of Construal*. UK. Blackwell.
- Hornstein, N., J. Nunes, and K. K. Grohmann. (2005). *Understanding Minimalism*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Huang, G.T. James. (1995). Logical form. In G. Webelhuth (Ed.), *Government & Binding Theory & the Minimalist Program*, 125-240.
- Iatridou, S. (1991). Topics in conditionals. PhD Dissertation. Massachusetts Institute of Technology. Distributed by MIT Working Papers in Linguistics.
- Inchaurralde, C. (2005). A corpus based approach to the study of counterfactual English conditionals. In A. M. Hornero, M. J. Luzón, S. M. Ornat (Eds.), *corpus linguistics: Application For the Study of English*, second printing, series: linguistics insights. Volume 25, 215-238.
- Jackendoff, R. (1972). *Semantic Interpretation in Generative Grammar*. Cambridge/London: The MIT Press.
- Jiménez A., and S. İşsever. (2010). Multiple topic fronting, multiple specifiers and feature inheritance. *Mediterranean Syntax Meeting 3*, Athens.
- Karimi, S. (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. The Hague: Mouton.
- Kaufmann, S. (2001). Aspects of the meaning and use of conditionals. PhD Dissertation. University of Stanford.
- Kratzer, A. (1986). Conditionals. In *Papers from the Twenty Second Regional Meeting of the Chicago Linguistics Society*, 1-15. Chicago Linguistics Society, Chicago.
- Lambton, Alk. S. (1963). *Persian grammar*. Cambridge University Press.
- Linde, Ch. (1976). Constraints on the ordering of if-clauses. *Proceedings of the 2nd Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society*, 280-285.
- Linson, B. (1993). The pragmatics of counterfactual conditionals. Ms. University of Pennsylvania.
- Lycan, W. G. (2001). *Real Conditionals*. Oxford University Press.
- May, R. (1991). Syntax, semantics and logical form. In A. Kasher (Ed.), *The Chomskyan Turn*. 334-359. Oxford: Basil Blackwell.
- Palmer, F.R. (1986). *Mood and Modality*. Cambridge University Press.
- Pollock, J-Y. (1989). Verb movement, UG and the structure of IP. *Linguistic Inquiry*, 20, 365-425.

- Radford, A. (2009). *Analysing English Sentences, a Minimalist Approach*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Rawlins, K. (2008). (Un)Conditionals: An investigation in the syntax and semantics of conditional structures. PhD Dissertation. University Of California, Santa Cruz.
- Rizzi, L. (1999). On the position interrogative in the left periphery of the clause. Ms. Università di Siena.
- Rowlett, P. (2007). *The syntax of French*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Ross, J.R. (1967). Constraints on variables in syntax. PhD Dissertation. University of MIT.
- Salone, S. (1979). Typology of conditionals and conditionals in Haya. *Studies in African Linguistics*, 10, 65-80.
- Svenonius, P. (2002). Subject positions and the placement of adverbials. In P. Svenonius (Ed.), *Subjects, Expletives, And the EPP*, 201- 242. New York: Oxford University Press.
- Sweetser, E.E. (1984). Semantic structure and semantic change: A cognitive linguistic study of modality, perception, speech acts and logical relations. PhD Dissertation. Berkely University of California.
- Taylor, H. L. (2007). Movement from if clause adjuncts. In A. Conroy, C. Jing, C. Nakao and E. Takahashi (Eds.), *University of Maryland Working Papers in Linguistics 15*, 189-202. College Park, MD: UMWPiL.
- Valmala, Vidal. 2009. On the position of central adverbial clauses. *ASJU* 43(1-2), 951-970.
- Willis D. (2000). Verb movement in Slavonic conditionals. In S. Pintzuk, G. Tsoulas and A. Warner (Eds), *Diachronic Syntax: Models and Mechanisms*. 322-348 Oxford: Oxford University Press.
- Yoshida, M. (2006). Constraints and mechanisms in long-distance dependency formation. PhD Dissertation. University of Maryland. College Park, Maryland, USA.